



Editorial Note



Theory as the Foundation of Action in Sport Management

Rahim Ramezaninejad*^{id}

Professor of Sport Management, University of Guilan

Theory, as more than a mere foundation for education and research, can also serve as a basis for action and implementation. Some scholars, by analyzing the historical-scientific evolution of the sport management discipline, argue that we are currently in a phase of theoretical reinforcement and theory-practice convergence. Historically, a significant divide existed between theory and practice, distinguishing academics (representing academia and theory) from practitioners (managers and implementers). This gap may not stem from the inherent flaws of theory or research itself, but rather from the fact that theoretical and research endeavors have often been decoupled from the actual discourses and challenges of sport management. In other words, when theory and research are not driven by real-world problems, the likelihood of producing applied knowledge capable of bridging the research-practice gap diminishes. Consequently, to address the challenges of theoretical application, a shift toward problem-oriented research is essential, and investing in such approaches is a fundamental responsibility of academia.

In addition, academic researchers possess the autonomy to pursue research solely for publication in scholarly journals, without regard for practical application or field engagement. However, the portion of research must be both practical and industry-relevant. This is because academic researchers require access to industry settings to conduct practical research, and the ultimate objective of specialists should be to provide actionable solutions for sport practitioners and stakeholders. Furthermore, as many athletes and sports organization employees pursue higher education, this divide has begun to blur. Therefore, the responsibility of forging this connection falls largely on those who have transitioned from the field of sport to the realm of theory. If these individuals fail to anchor their practical actions within theoretical frameworks, the underlying issues must be re-analyzed. Moreover, researchers who fail to engage in dialogue and interaction with sport managers and organizations risk becoming trapped in “ivory tower” theorizing. It is noteworthy that many management theories have actually emerged from practical experience and were subsequently formalized into theoretical frameworks.

Researchers in sport management must strive for unity and coherence between theory and practice, establishing appropriate conduits for linking theory to existing issues (problem-oriented research) to ensure utility for managers. The knowledge produced by sport management researchers must exert a tangible influence on the experiences and actions of managers. It is my contention that academics have been the primary drivers in establishing this connection. Mutually beneficial research initiatives can significantly enhance knowledge transfer; collaboration with industry professionals allows researchers to obtain unfiltered, high-quality data regarding business operations. Thus, strengthening the link to practice through authentic participatory training, research, and





professional services narrows the existing gap and creates an ideal opportunity for the application, testing, and, most importantly, the generation of theory. The greater the distance between academics and practitioners, the more difficult it becomes to provide authentic knowledge.

In summary, theory should function as a mechanism to connect cognition with action in the workplace. Rather than viewing theory and practice as antithetical, they should be regarded as symbiotic. Theory and practice are not opposites; rather, they are complementary and represent two facets of a single entity that lose meaning when divorced from one another. We must avoid the fallacy of excessive separation. A theorist who possesses only abstract expertise and whose theories collapse upon contact with empirical realities is insufficient; likewise, a pure practitioner who lacks a theoretical foundation may fall into the trap of ritualistic routines and repetitive tasks, offering mere excuses such as “gaining experience” without genuine innovation. Ultimately, effective practice relies on rigorous research and sound theory, while theory-based knowledge facilitates purposeful and strategic action. Sport management scholars must develop robust knowledge systems to provide the necessary guidance for future practitioners. The perceived dichotomy between theory and practice must be dismantled. What is required for the sustained growth of both knowledge and practice in this discipline is a unification of perspectives and collaboration among sport management scholars, academics, and practitioners to support one another’s intellectual and practical endeavors. Academics must provide the models and theories that enable practitioners to perform their professional duties more efficiently, ensuring that management thought and action remain theory-driven.

Keywords: Sport Management, Treatment of Theory, Practical Research, Sport Practitioners



نظریه، مبنای اقدام و عمل در مدیریت ورزش

رحیم رمضانی نژاد*^{id}

* استاد مدیریت ورزش دانشگاه گیلان

نظریه علاوه بر اینکه مبنای آموزش و پژوهش است می‌تواند مبنایی برای عمل و اقدام هم باشد. برخی محققان با بررسی روند تاریخی- علمی رشته مدیریت ورزش بیان می‌کنند که اکنون در مرحله تقویت تئوری و هم پوشانی بین تئوری- عمل قرار داریم. در گذشته فاصله میان نظریه و عمل به گونه‌ای بود که عالمان (نماینده دانشگاه و نظریه) و عاملان ورزش (مدیران و مجریان) را از هم تفکیک می‌کردیم. شاید ریشه‌های این فاصله یا عدم کاربرد به خود تئوری یا پژوهش مرتبط نیست، بلکه به این موضوع مربوط می‌شود که تئوری و پژوهش در راستای مسایل و چالش‌های مدیریت ورزش قرار نگرفته اند. به عبارت دیگر، زمانی که تئوری و پژوهش متاثر از مشکل نباشد، احتمال کمی است که دانش تولیدی کاربردی باشد و بتواند قسمتی از فاصله پژوهش و کاربرد را کاهش دهد. بنابراین برای حل چالش کاربرد تئوری باید به پژوهش مساله‌محور روی آورد و سرمایه‌گذاری در آن سهم و وظیفه دانشگاهیان است.

علاوه براین، یک آزادی عمل برای محقق دانشگاهی وجود دارد که بدون لحاظ میدان عمل و اقدام یا کاربرد، فقط برای چاپ مقاله در نشریات علمی به پژوهش بپردازد؛ با وجود این، بخشی از پژوهش‌ها باید کاربردی و مرتبط با صنعت ورزش باشند. چون محققان دانشگاهی برای پژوهش‌های کاربردی به صنعت ورزش نیاز دارند و هدف متخصصان باید ارایه راه حل‌هایی برای مجریان و دست اندرکاران ورزش باشد. ضمناً، اکنون با تحصیل بسیاری از ورزشکاران و کارکنان سازمان‌های ورزشی این فاصله کم رنگ شده است؛ لذا برقراری این پیوند بیشتر بر عهده کسانی است که از میدان ورزش و تجربه به عالم نظر و تئوری وارد شده‌اند؛ و اگر آنها نتوانند اقدامات خود را بر چارچوب‌ها یا قالب‌های نظری استوار سازند باید مشکل را دوباره تحلیل کرد. ضمناً، محققانی که نتوانند با مدیران و سازمان‌های ورزشی گفتگو و تعامل داشته باشند ممکن است در دام تئوری در جا بزنند. جالب است که بسیاری از نظریه‌های مدیریت از میدان تجربه به عالم نظر وارد و چارچوب بندی شده‌اند.

محققان مدیریت ورزش باید بین تئوری و عمل به وحدت و انسجام برسند و بسترهای مناسب را برای پیوند تئوری و مسایل یا مشکلات موجود (تحقیق مساله محور) فراهم آورند، به طوری که بتواند برای مدیران نیز مفید باشد. دانشی که محقق مدیریت ورزش تولید می‌کند باید بتواند بر تجربه و عمل مدیر اثرگذار باشد. البته معتقدم که در برقراری این پیوند، دانشگاهیان بیشتر پیشگام و راغب بوده‌اند. ابتکارات پژوهشی سودمند و دوجانبه نیز می‌تواند تاثیر مطلوبی بر انتقال دانش داشته باشد. ارتباط و همکاری با متخصصان و محققان دانشگاهی کمک می‌کند تا درباره آن چه در کسب و کار می‌افتد اطلاعات مغتنم و بدون فیلتری بدست آورند. بنابراین، تقویت ارتباط با عمل از طریق آموزش واقعی- مشارکتی، پژوهش و خدمات حرفه‌ای، شکاف موجود را کاهش می‌دهد و فرصت ایده آلی برای کاربرد، آزمون و شاید مهم تر از همه تولید تئوری ایجاد می‌کند. هر چقدر اساتید دانشگاه از اهل عمل فاصل بگیرند، ارایه دانش واقعی دشوار خواهد بود.

به طور کلی، تئوری باید وسیله‌ای باشد تا در محیط کار، نظر را به عمل مرتبط سازد. به جای اینکه تئوری و عمل در تضاد با یکدیگر قرار گیرند، باید بین آنها رابطه همزیستی در نظر گرفته شود. چون نظریه و عمل مخالف نیستند،



بلکه مکمل یکدیگرند و دو چیز متفاوت نیستند، دو جنبه از یک چیز واحد هستند که بدون ارجاع به یکدیگر بی معنا هستند. باید از افراط در تفکیک بین نظریه و عمل اجتناب شود؛ نظریه پردازی که فقط در بعد تئوریک مهارت دارد و پس از برخورد با حقایق سخت تجربه، نظریه هایش فرو می ریزد؛ و عملگرا یا تجربه گرای صرفی که به دنبال هیچ مبنای تئوریک یا نظری برای عمل خود نیست، ممکن است گرفتار روتین های کلاسیک انجام امور و عمل تکراری بدون نوآوری شود و حتی توجیهاتی مانند کسب تجربه و امید به آینده بهتر را ارایه دهد.

در نهایت، عمل خوب بر تحقیق و تئوری مناسب تکیه دارد و دانش مبتنی بر تئوری سبب عمل و اجرای هدفمند می شود. اندیشمندان مدیریت ورزش به توسعه نظامی قابل دفاع از دانش نیاز دارند تا برای هدایت دست اندرکارانی که باید در آینده وارد این رشته شوند، دانش کافی را فراهم کنند. بسیاری از افراد، تئوری و عمل را مفاهیمی متفک از هم و متعلق به حوزه های جداگانه ای در نظر می گیرند. جدایی بین تئوری یا تحقیق و عمل باید حذف شود. چیزی که برای رشد مستمر تئوری (دانش) و عمل در این رشته مورد نیاز است، وحدت دیدگاه ها و همکاری بین دانش پژوهان مدیریت ورزش، دانشگاهیان و دست اندرکاران است تا از تفکرات و اعمال یکدیگر حمایت کنند. دانشگاهیان باید مدل ها و تئوری هایی را فراهم آورند، تا دست اندرکاران بتوانند در اجرای واقعی وظایف و مسئولیت های شغلی شان کارآتر باشند و تفکر و عمل مدیریت مبتنی بر تئوری باشد.

واژه های کلیدی: مدیریت ورزش، کاربرست تئوری، پژوهش کاربردی، دست اندرکاران ورزش